وتفصیل این در سوره مایده بیاید وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است یمین لغو مواخذه نکند حَلِيمٌ بود با دست در سوگند عمد و قصد
نیز تعجیل عقوبه نماید و چون ایلا یکی از ایمان خاص بوده ذکر از اتمه پان ایمان گردانید و ایلا آن بود که در جاهلیت چون مردان زن
نبایستی و غیرت داشتی که شوهری دیگر کند سوگند خوردی که دو سال یا پیش یا کم با وی نزدیکی نکند و او را دران حیوة بگذاشتی
نه بیوه بودی و نه کدخدای پیا سودی خدای تعالی از ایشان نپسندید و بر عاجزات بخشوده از وقتی معین فرمود چنانچه گفت
لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مر آنها را که سوگند خورند مِن نِّسَائِهِمْ از زنان خود در شدن و باز ایستادن را تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار
و درنگ کردنست چهار ماه و درین مدة از جهة شرع مطالبه بروی متوجه نگردد و تعیین چهار ماه جهة آنست که نهایة ایام صبر زنان
از ازواج همین تواند بود و درین باب حکایه کنند که فاروق اعظم شبها محلات مدینه را طوف کردی در ایام خلافت
و از حالات و واقعات استفسار نمودی در لباسی که پس او را نشناسد تا شبی در کوچه میگذشت از خانه آواز زنی بیرون
آمد که بدرد دل و سوز جگر بیتی در فراق میخواند و از خدة شدة اشتیاق مینالید بیت چگویم کز فراقت چونم ای دوست جگر پر درد
دل پر خونم ای دوست ؛ و در آخر گفت آیا خلیفه خبر دار از سوز دل من و غیبت زوجی که روز باشد تا بغزو فرستاده و از
شها گذشته عمر را دل بر وی بسوخت و چون روز شد عجایز مدینه را طلبیده و پرسید که زنان از شوهران چند وقت صبر باشد
گفتند دو ماه گفت اگر سه ماه باشد گفتند صبر کم شود پرسید که اگر چهار ماه باشد جواب دادند که صبر نماند فاروق کس بلشکر
فرستاد و حکم کرد که هر که از چهار ماه زیاده در معسکر مانده بمدینه باز آید فَإِن فَاءُو پس اگر باز آیند فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس خدای آمرزنده
است مر سوگند شکننده سوگند را رَّحِيمٌ مهربانست که مباح کرد شکستن سوگند و کفاره دادن و حکم شرع آنست که اگر مولی باز آید در میانه
این ایام و با زن نزدیکی کند اگر قادر بود و طی اگر عاجز باشد بوعده نکاح ثابتست و بر وی کفاره سوگند نیست بمذهب ابو حنیفه
و قول جدید شافعی بشرطی که سوگند بخدای بوده باشد و اگر مدة بسر آید و بیقراری مقاربة نکند انصورة نزد ابو حنیفه طلاقی
باین است و قول شافعی آنست که زن را رسد مطالبه کردن که باز آی یا طلاق ده و بر حاکم شرع باشد که مولی را وقف کند و نفی یا طلاق
فرماید پس گر امتناع نماید حاکم زن را از وی طلاق دهد وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ و اگر قصد کنند رها کردن زن را فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ پس خدای
شنونده است قول مولی را یا لفظ طلاق را عَلِيمٌ داناست ترک فی یا بعزم مولا در تاویلات علم الهدی از ابن عباس
نقل میکند که عزمیت طلاق انقضاء چهار ماهست یعنی مدة ایلا پس از ذکر ایلا که طلاق جاهلیت بود و با مشابهتی با طلاق داشت
بیان طلاق میفرماید وَالْمُطَلَّقَاتُ و زنان بالغه مدخول بها طلاق کرده که حامله نباشد يَتَرَبَّصْنَ انتظار برند امراست در صورت خبر
برای تاکید و اشعار باینکه واجبست تلقی آن بر سبیل مسارعة بامتثال امر پس گویا که فرموده اند و از کتاب آن واقع شده و این
مبالغه است و آنکه زنان مطلقه باید که منتظر باشند بِأَنفُسِهِنَّ بنفسهای خود تهییج است بر تربص چه نفوس زنان مطمح نظر
و زنان را نیز نظر هوس مشاهده ایشان ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ سه قروء و آن بمذهب شافعی و مالک طهراست و نزد ابو حنیفه حیض
و قولی از احمد حنبل این لفظ از جمله اضداد است چون ... و مریم و شک امثال آن و در فتوحات شیخ فرموده که حضرت رسالت

درواقعه دیدم

درواقعه دیدم سنه تسعه و تسعین و خمس مایه گفتم یا رسول الله خدای تعالی فرموده است وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ و قروء
نزد عرب بدو معنی آمده هم بر حیض اطلاق میکنند و هم بر طهر و تو شناساتری بدانچه خدای بر تو فرستاده و احکام او کدام است
آنحضرت صلعم فرمود اذا قرع قراها فازعوا علیها الماء و کلوا ثمار زمکم اثنه یعنی زن چون از قرء فارغ شود آب بر وی ریزید بخورید از حج
خدای تعالی روزی شما گردانیده من گفتم پس قرء حیض باشد خواجه علیه الصلوة از جمع میان الفاظ را تکرار فرمود تا سه نوبت
و این کشف موید قول ابو حنیفه است ای عزیز علما شرع را درین لفظ اختلافست چنانکه گفتیم بعضی جانب طهر گرفته اند و برخی طرف
حیض و هر یک از طایفتین را بر قول خود دلایلست و فایده خلاف در معتده ظاهر میشود که چون در حیضه ثالثه شروع عدة منقضی
شد بقول کسی که قرء را طهر گیرد و بقول کسی که حیض را گیرد انقضاء عدت بعد از انقطاع حیضه ثلثه است و عدة در قرآن پنج است
اول عدة زنی که بحیض نرسیده باشد دوم عدة زنی که از حیض نومید شده باشد و زمان عدت هر یک سه ماه هلالیست
سیم عدة زنان شوهر مرده و آن چهار ماه و ده روز است چهارم عدة مطلقات که حایض شوند و آن سه حیض است یا سه طهر پنجم
عدة زنان حامله و آن وضع حملست اگر زنی را طلاق دادندی اگر حامله بودی شوهر را رجعت او از دیگران احق دانستندی
و اگر حامله نبودی توانستی که شوهر دیگری گردی پس اگر زن شوهر اول را دوست نداشتی حمل خود را پنهان کردی و گفتی بار
نیستم تا توانستی بشوهری دیگر رسیدن حق تعالی از آن نهی فرمود و گفت وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ و حلال نباشد زنان را أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ
آنکه بپوشند آنچه بیافریده است خدای فِي أَرْحَامِهِنَّ در رحمهای ایشان از فرزند تا حق رجعت مردیدان باطل کنند
و درین سری دیگر هست که الحاق ولد باشد بغیر پدر و گفته اند مراد از آنچه در رحم آفریده شده حیض است و در کتمان آن ابطال
حق از رجعه باشد مثلا چون مرد خواهد که رجعت کند زن گوید حیضه ثالثه منقطع شد و مدة رجعه بسر آمد یا حیض سیم رسید و عدة نماند و غرض
آن باشد که مرد رجعه نکند پس خدای فرمود که ایشان را روا نیست که حیض را پنهان دارند إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ اگر هستند که ایمان
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای و بروز قیامت غرض آن نیست که این نهی مشروط با یمانست بلکه غرض تعظیم آنست و تنبیه بر آنکه مومنان مثل
آن اجترا ننمایند و تخصیص ایمان با سه برای آنکه عالمست بمافی الارحام و بروز آخر جهة آنکه همه نهانها در آن روز آشکارا شود
یوم تبلی السرایر اگر اینجا توانند که از خلق بپوشند آنجا که پرده از روی کار ایشان برداشته گردد چه حیله کنند بیت
امروز اگر کنی پس پرده زهان ؛ فردا چکنی که پرده ها بردارند وَبُعُولَتُهُنَّ و شوهران ایشان أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ سزاوارترند برجوع
کردن با ایشان فِي ذَٰلِكَ در زمان تربص و انتظار ایشان إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا اگر خواهند بدان رجعت صلاح آوردند و کار
زنان نه ضرر و آزار رسانیدن با ایشان در ابتدای اسلام زن را طلاق رجعی میدادند و چون نزدیک میشد که عدة بسر آید
رجعت میکردند و زن را با خود گرفته باز طلاق میدادند و غرض ایشان اضرار و تعذیب بود نه اصلاح و تقریب وَلَهُنَّ و زنان راست
بر مردان از حقوق مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقی که مردانراست بر ایشان بِالْمَعْرُوفِ به نیکوی و خوبی معیشت و حسن
معاشرت حضرت خواجه عالم صلعم فرموده که خیرکم لاهله بهترین شما آنست که با اهل و عیال خود معاشرت نیکوتر کند و مراد بمعامله

Copyright © King Saud University